

تبلیغات نامتعارف موجب دیده شدن یک اثر می‌شود؟

جنون نمایش وحشت

کهندل | صدای انفجاری که احتمالاً امشب مردم تهران در اطراف پارک ولایت خواهند شنید، بخشی از صحنه نمایش فیلم «مجنون» است که همزمان با اکران اثر روی پرده اصلی، در حاشیه سالی بخش‌هایی از صحنه‌های فیلم – از جمله انفجارها- به صورت زنده اجرا می‌شود.

اتفاقی که بنا به گفته سازمان اوج به عنوان مجری ایده «سینمایش» (ترکیبی از سینما و نمایش) برای نخستین بار اتفاق می‌افتد و ورود زنان باردار و کودکان زیر هشت سال هم به آن ممنوع است. مجریان برنامه تأکید دارند اطلاع‌رسانی در سطح شهر برای آگاهی مردم نسبت به انفجارها انجام شده و هدف از این کار هم دیده شدن فیلم است (در حالی که آنچه سبب دیده شدن یک اثر می‌شود، خوبی آن است نه جنجال‌های پیرامونش). اما پرسش اصلی اینجاست که دیده شدن به چه قیمتی؟ در شرایطی که مردم کشورمان به ویژه پایتخت‌نشینان به دلیل سایه سنگین جنگ از صدای ترقه هم ترس به وجودشان می‌افتد، انفجار برای نمایش یک فیلم جنگی چه ضرورتی دارد؟ شاید این شکل از تبلیغات نامتعارف در برخی کشورها رایج باشد و به دیده شدن آن اثر هم کمک کند اما در شرایط کنونی کشور ما که مردم هنوز در شوک روزهای سخت پس از جنگ ۱۲روزه به سر می‌برند این نمایش وحشت، اخلاقی نیست.

چند سال پیش هم سازندگان «به وقت شام» در ایده‌ای به زعم خودشان خلاقانه، نمایشی از وحشت را وسط بازار به راه انداختند. چند هنرور که شمایی داعشی داشتند سوار بر اسب و با شمشیرهای بر کمر بسته و اسلحه به دست، مقابل پردیس سینمایی کوروش تهران دیده شده و باعث رعب در میان مردم شدند. دلیل سازندگان این نمایش هم ترغیب عموم به تماشای فیلم ابراهیم حاتمی‌کیا بود که در نهایت به عذرخواهی کارگردان منجر شد.

این شیوه نامتعارف تبلیغات درباره سریال «ازازیل» هم واکنش‌هایی منفی داشت. بهرنگ علوی (یکی از بازیگران سریال) با انتشار یک استوری اعلام کرد شیشه خودرو او را شکسته‌اند و یک عروسک طلسم شده به همراه یک نشانی در خودرو برایش گذاشته‌اند. شب بعد یک استوری دیگر منتشر کرد که به آن نشانی رفته و باز همان عروسک و... و در نهایت گفت همه آن‌ها حرکتی تبلیغاتی بوده است!

این شیوه‌های جنون‌آمیز تبلیغاتی در نمایش وحشت به تبلیغات محیطی هم سرایت کرده و سکوی نمایشی پخش‌کننده «زخم کاری» برای تبلیغ این سریال، ماکت بزرگی از چاقویی خونین را حاشیه اتوبان به نمایش گذاشت یا در مراکز تجاری، یک صحنه قتل را بازسازی و نوازشی زرد کرد که مردم در زمان نزدیک شدن به صحنه جرم، متوجه اسم پلتفرم روی نوا‌های زرد می‌شدند. نکته قابل توجه اینکه چنین تبلیغات نامتعارفی سبب پرورش یا پرمخاطب شدن آثار یاد شده نشدند.

گویا جنون در تبلیغات با نمایش وحشت به جایی رسیده که سفارش‌دهندگان آثار به شرایط روحی جامعه کمتر توجه می‌کنند، مردمی که زیر فشارهای معیشتی و اخبار ناگوار سیاسی، بیش از همیشه به آرامش نیاز دارند.

صدای انفجاری که احتمالاً امشب مردم تهران در اطراف پارک ولایت خواهند شنید، بخشی از صحنه نمایش فیلم «مجنون» است که همزمان با اکران اثر روی پرده اصلی، در حاشیه سالی بخش‌هایی از صحنه‌های فیلم – از جمله انفجارها- به صورت زنده اجرا می‌شود. اتفاقی که بنا به گفته سازمان اوج به عنوان مجری ایده «سینمایش» (ترکیبی از سینما و نمایش) برای نخستین بار اتفاق می‌افتد و ورود زنان باردار و کودکان زیر هشت سال هم به آن ممنوع است. مجریان برنامه تأکید دارند اطلاع‌رسانی در سطح شهر برای آگاهی مردم نسبت به انفجارها انجام شده و هدف از این کار هم دیده شدن فیلم است (در حالی که آنچه سبب دیده شدن یک اثر می‌شود، خوبی آن است نه جنجال‌های پیرامونش). اما پرسش اصلی اینجاست که دیده شدن به چه قیمتی؟ در شرایطی که مردم کشورمان به ویژه پایتخت‌نشینان به دلیل سایه سنگین جنگ از صدای ترقه هم ترس به وجودشان می‌افتد، انفجار برای نمایش یک فیلم جنگی چه ضرورتی دارد؟ شاید این شکل از تبلیغات نامتعارف در برخی کشورها رایج باشد و به دیده شدن آن اثر هم کمک کند اما در شرایط کنونی کشور ما که مردم هنوز در شوک روزهای سخت پس از جنگ ۱۲روزه به سر می‌برند این نمایش وحشت، اخلاقی نیست.

چند سال پیش هم سازندگان «به وقت شام» در ایده‌ای به زعم خودشان خلاقانه، نمایشی از وحشت را وسط بازار به راه انداختند. چند هنرور که شمایی داعشی داشتند سوار بر اسب و با شمشیلی داعشی داشتند سوار بر اسب و با

پشت و بترین

نگاهی به «گاندی و شرکا» که روایتی است از سفر به هند

تصویر آیین‌هایی که مرز ندارند

محیط، از رنگ‌ها و صداها گرفته تا چهره مردم، به کتاب حال و هوایی تصویری می‌بخشد که با پیش‌زمینه هنری نویسنده نیز بی‌ارتباط نیست.

گاندی و شرکا تالاشی است برای گفت‌وگو با مفهوم دیگری بودن. نویسنده در مواجهه با آیین‌های دینی هند، میان شگفتی و فاصله در نوسان است؛ گاه مسحور رنگ‌ها و تنوع فرهنگی و گاه منتقد ساختار طبقاتی و تناقض‌های اجتماعی. در این میان، حضور او در مراسم محرم در هند، به یکی از نقاط اوج روایت تبدیل می‌شود. در این فصل، صفایی‌اد نشان می‌دهد چگونه مناسک عاشورا در سرزمینی با اکثریت غیرمسلمان، معنایی متفاوت و در عین حال مشترک با تجربه ایرانی آن دارد. از منظر انتقادی، کتاب گرچه در روایت‌های جزئی و توصیف‌های محیطی موفق است، اما در لایه‌های تحلیلی گاهی از عمق جامعه‌شناسانه فاصله می‌گیرد. نویسنده در برخی بخش‌ها از سطح مشاهده فراتر نمی‌رود و تحلیل‌های فرهنگی یا تاریخی را به حاشیه می‌برد.
این‌ها حال، صداقت روایت و نگاه انسانی او موجب می‌شود اثر از شعازدگی و نگاه توریستی به‌دور بماند.

گاندی و شرکا در میان آثار سفرنامه‌ای اخیر، به‌ویژه از نویسندگان زن، جایگاهی خاص دارد؛ زیرا تجربه سفر در آن با دغدغه شناخت فرهنگی و معنوی در هم آمیخته است. صفایی‌راد از هند نه به‌عنوان کشوری عجیب و رازآلود، بلکه به‌عنوان آینه‌ای برای بازشناسی خویشتن سخن می‌گوید. در روایت او، گاندی و «شرکا» استعاره‌ای از جمعیت رنگارنگ و متکثر هند است؛ از مردمی که میان فقر و ایمان و سنت و مدرنیته در جست‌وجوی معنا زیست می‌کنند.

بخشی از متن این کتاب:

من همه جای دنیا دنبال روضه خانگی بودم. توی باکو از هر کس که فکرش را می‌کردم پرسیدم. توی استانبول دنبالش کردم و توی عراق هم. قبل از سفر هند به هر کس که می‌شناختم سپرده‌بودم توی خانه‌ای برلیم روضه پیدا کنند و به‌واسطه‌ا طریق دوستی که هند زندنگی می‌کرد اسم و شماره‌ای از خانمی در حیدرآباد به دستم رسیده بود که می‌توانست من را همراه خودش به روضه ببرد؛ صغری دی‌دی!

روز دوم حیدرآباد بود و من شهر را به اندازه‌ای که می‌خوایتم دیده‌بودم و حالا باید زیر پوستش را کشف می‌کردم که با صغری دی‌دی قرار گذاشتم. گفته بودند این‌طور صدایش کنم. آنجایی‌دیگر برایا پسوند و پیشوند خانم و آقا صدا نمی‌کردند. آبچی و داداش می‌گفتند. صغری دی‌دی یعنی آبچی صغری!



گفت‌وگو با کارگردان فیلم پر حاشیه این روزها

پيله به كليشه تغيير جنسيت در «كج پيله»

به روابط غیرعرف برمی‌گردد. همه مسائل شرعی که لازم بود را در نظر گرفتیم و در ساخت فیلم کاملاً متعهد به مسائل شرعی پیش رفتیم. من فیلم ستاره‌بازی را چند سال پیش اکران کردم که فضای بازی داشت، البته نقدهایی هم وارد شد اما نتیجه آن را امروز می‌بینیم. یکی از رسالت‌های من با آن فیلم انجام شد و تصویر بسیاری افراد از مهاجرت تغییر کرد. می‌خواهم بگویم اگر فیلمساز نتواند به دل التهاب برود و همه چیز را بگوید چطور حرفش را بزند؟ در کج‌پيله ما حرف‌بدي زدیم، کمی جذابیت متناسب با نسل جدید اضافه کردیم تا پیام خود را برسانیم.

■ برخی معتقدند مخاطب ایرانی هنوز برای برخی موقعیت‌ها در فیلم آماده نیست. نظر خودتان چیست؟

بله، اگر الان قرار بود دوباره کج‌پيله را بسازم یکی دو سکانس را بازنگری می‌کردم. مسئله این است ما همیشه در یک دایره خود ساختیم، خیلی وقت‌ها آن طرف دایره مشخص نیست. فقط کمی آزمون و خطا کردم تا مرز ممیزی‌ها را بیشتر بشناسم و تجربه کنم.

■ با وجود این فکر نمی‌کنید فیلم نیاز به محدودیت سنی داشته باشد؟

نه اصلاً. فیلم به شدت اخلاق‌گراست و محدودیت سنی ندارد. بچه خودم هم فیلم را دیده است. مردم شوخی‌های بدتر از این را در جامعه می‌بینند. ما نمی‌توانیم جامعه و سینما را متفاوت از هم نشان دهیم. من با نزدیک شدن به این مسائل، مخاطب جذب کردم تا بتوانم یک پیام مهم یعنی اولویت بودن خانواده، اهمیت انسانیت و وفاداری، ارزش عشق و درک متقابل را بازگو کنم. مهم است که ما درک مهمی از پیام داشته باشیم. ما باید خودمان را با ساختار جوان روز هماهنگ کنیم تا بیاید فیلم را ببیند و از سینما روی برگرداند.

■ چطور به انتخاب الناز شاکردوست برای نقش مرد داستان رسیدید؟ آیا در این زمینه به محدودیتی برخورد کردید؟

از بازیگران زیادی تست گرفتیم. در پایان به نسبت تست گریم و بازی فوق‌العاده خانم شاکردوست، تصمیم بر انتخاب او شد. برای بازی شاکردوست در نقش مرد هم به هیچ محدودیتی نخوردیم. کج‌پيله جزو کم‌سانسورترین فیلم‌هاست و اتفاقاً حمایت هم شدیم.

■ اسم فیلم (کج‌پيله) استعاره‌ای به نظر می‌رسد. چرا این نام را انتخاب کردید؟

بچه که بودم، پدرم برای من چند کرم ابریشم آورده بود. من آن‌ها را در آبجوش می‌انداختم تا پيله باز شود. برخی از آن‌ها ز رنگ‌تر هستند و زود پيله می‌کنند و پروانه می‌شوند و به آن‌ها کج‌پيله می‌گویند. به نظرم این اسم با پیام فیلم متناسب است چون زندگی هم همین است. انگار که برای پریدن باید به خودسازی برسی. باید با رنج و سختی کار کرد و چنگید تا موفق شد.

■ در شرایط فعلی، فیلم‌سازی مستقل چطور ممکن است؟

فیلم‌سازی مستقل خیلی سخت است. بازگشت سرمایه آنچنان وجود ندارد. فیلم ما هم با اینکه پرفروش بوده اما هنوز سرمایه بازنگشته است. اما خدا بزرگ است. از مردم می‌خواهم به سینما بروند و به اکران فیلم‌ها کمک کنند.

سینما همیشه جذاب بوده و هست؛ مثل فیلم‌های خانواده من و مرد عوضی. هزار مورد مشابه دیگر هم وجود دارد و همیشه بامزه بوده است. یکی از جذابیت‌های سینما به همین موضوع تغییر بازمی‌گردد. اگر بی‌دلیل بازیگری را زن می‌رکنند خنده‌دار و بد است، اما وقتی هدفمند باشد حتی اگر تکراری شود چه اشکالی دارد؟

■ در هر صورت کج‌پيله نسبت به آثار قبلی‌تان فضایی متفاوت و شایدر و به افول دارد. این تفاوت را می‌پذیرید؟

خیر، این فیلم نسبت به آثار قبلی‌ام تفاوت زیادی ندارد. کلمبوس و کوچه‌بی‌نام هم در همین فضا هستند. همه قصه‌هایی دارند که ترکیبی از غم و شادی است. فقط در برخی آثار مثل آب‌جان فضای غم بیشتر است.

■ اما اینکه به سمت کم‌دی رفتید، از نظر برخی منتقدان بیشتر تحمیل بازار است تا انتخاب آگاهانه. پاسخ شما چیست؟

چراغ سینمای ما در زمان کرونا خاموش شد. سینمای مستقل ما در آن دوران از بین رفت و بسیاری از هنرمندان یادانش و توانمند ما مجبور شدند یا به‌سوی سریال‌سازی بروند یا خانه‌نشین شوند. تنها راه امرار معاش در سینما این بود که ما به سمت ساخت فیلم‌های کم‌دی برویم که مخاطب‌پسند هستند. من دنبال زبان مشترکی بین سینمای حرفه‌ای و مخاطب‌پسند بودم. همیشه جزئی از مردم بودم و بین روابط اجتماعی آن‌ها غوطه‌ور بودم. خودم را با جامعه هم‌سو و هم‌نگرش نگه داشتم. این هم دلیل دیگری بود که سعی کردم استانداردهای یک فیلم خوش‌ساخت را از نظر فنی داشته‌باشد و همچنین چیزی باشد که بفرشد. اصلاً دنبال ساخت کم‌دی سیخف نبودم. در اندازه‌ای که خودم بلد بودم شوخی‌های مبتذل را کم کردم و یک کم‌دی خوب ساختم.

■ در فیلم، مرز شوخی‌ها و روابط زن و شوهری ظریف است. آیا نگران برداشت‌های جنسیت‌زده نبودید؟

شوخی جنسیت‌زده به شکل معمول در این فیلم نداریم. اگر منظور تان محبت زن و شوهری است که این‌موضوع عرف جامعه است و چیز غیر اخلاقی نیست! نشان دادن رابطه گرم اسد و همسرش بسیار جذاب است و هیچ اشکالی ندارد. این موضوع ترویج فرهنگ خانواده‌دوستی هم هست. شوخی جنسیت‌زده

لیلا نوعی | فیلم «کج‌پيله» به کارگردانی هاتف علیمردانی، یکی از فیلم‌های تازه اکران شده در سینماست که تلاش دارد با بهره‌گیری از طنز و موقعیت‌های غیرمعمول، به طرح مسائل اجتماعی و انسانی بپردازد. با این حال، نتیجه‌نهایی بیش از آنکه به اثری سرگرم‌کننده و تأمل‌برانگیز شباهت داشته باشد، شبیه یک تجربه شکست خورده در مرز میان کم‌دی و ابتذال است. در خلاصه داستان فیلم آمده است که سیما ثروتی با بازی الناز شاکردوست، بازیگر مشهور و محبوب سینماست که از مردها نفرت دارد و مدام به همسرش شک می‌کند. او باور دارد تمام بدبختی‌های دنیا زیر سر مردها است، تا اینکه حادثه‌ای عجیب و غیرمنتظره زندگی‌اش را زیر و رو می‌کند...

در «کج‌پيله» علاوه بر الناز شاکردوست، نعیمه نظام‌دوست، سروش صحت، نیما شعبان‌نژاد، رامین ناصر‌نصیر و واله داوودنژاد هم نقش آفرینی می‌کنند.

علیمردانی در این فیلم برای اینکه بتواند برخی روابط زن و مرد را نمایش بدهد، از الناز شاکردوست بازیگر اصلی این فیلم در قالب دو پرسوناژ زن و مرد بهره برده است. کاراکتر الناز شاکردوست برگ برنده فیلم برای جذب مخاطب است؛ چرا که در سینمای ایران همیشه مردان بودند که برای دور زدن خط قرمزها و سانسورها تبدیل به زن می‌شدند اما در «کج‌پيله» یک بازیگر زن همدرد را ایفای نقش مرد شده تا خط قرمزی وجود نداشته باشد.

هاتف علیمردانی، کارگردان فیلم در این گفت‌وگو درباره کلیشه‌ای بودن سوژه فیلم و رد کردن برخی از ممیزی‌ها سخن گفته است.

■ ایده ساخت این فیلم چطور در ذهنتان شکل گرفت؟

دنیای خنیاگونه، رؤیاهای من گاهی اوقات دچار بلندپروازی می‌شود. گاهی با خودم فکر می‌کنم چگونه می‌شود انسان از مرز وجود خودش رد شود و پرواز کند. همیشه اینکه در

جهانی خارج از وجود خودت زندگی و آن را تجربه کنی برایم جذاب و عجیب بوده است. به نظرم اغلب جهان مردها برای زن‌ها و جهان زن‌ها برای مردها گنگ بوده و هیچ وقت به اصل وجود همدیگر پی نبرده‌اند. معتقدم تفاوت جنسیت ما را دچار ناشناختگی و پیچیدگی کرده که درکی از همدیگر نداریم. همین موضوع برای من مسئله بود که اگر جای این دو جنس عوض شود چه اتفاقی می‌افتد و به سراغ «کج‌پيله» رفتم.

■ اما ایده اولیه کج‌پيله بر اساس جابه‌جایی جنسیتی شکل گرفته که این موضوع در سینمای ایران و جهان بارها تکرار شده است. فکر نمی‌کنید فیلم دچار تکرار و کلیشه شده است؟

موضوع تغییر جنسیت در

نگاهی به قسمت اول «برتا»

قتل‌هایی مشکوک با یک اسلحه گمشده

شهرام حقیقت‌دوست بازی خوب و باورپذیری در نقش پلیس دارد. او علاوه بر اینکه درگیر بررسی پرونده‌های قتل است، چالش‌هایی هم در تربیت پسر نوجوانش دارد که وقت کافی برای او ندارد. یونس هم مانند بسیاری از بازی‌پرس‌ها، سرشوغل است و معرفی یک دستیار جدید به نام محسن مولا با بازی عرفان ناصری که چندان هم باهوش نیست، موقعیت‌های بامزه‌ای را به وجود می‌آورد که کمی فضای سخت و سنگین قصه را تلطیف می‌کند. ضمن اینکه هوش بالا و توانایی خوب سرگرد در حل مسائل هم چندان توی ذوق نمی‌زند و رفتارهایش باورپذیر است. سریال‌های پلیسی به دلیل تقابل آشکار دو قطب خیر و شر و ماجراهای معمای برای مخاطبان جذاب هستند و این سریال هم غافلگیری‌های پی‌درپی تلاش دارد تا مخاطبش را با قصه همراه کند، اگرچه هنوز برای قضاوت در این باره زود است و قسمت‌های بعدی سریال نشان می‌دهد که با یک قصه پلیسی تماشایی مواجه هستیم یا اثری که قرار است مخاطب را فریب دهد و در باز کردن گره‌های سخت و کور قصه، قید منطق را بزند!



سریال نام «مهدی حسینی‌نیا» دیده می‌شود و از گریم متفاوت او نیز رونمایی شده، احتمالاً با یک قاتل باهوش و تماشایی روبه‌رو هستیم. در واقع قطب خیر قصه که پلیس ماجراست با قطب شر که قاتل قصه است، یک بازی جذاب و مواجهه پراکشن خواهند داشت.

سرنخ‌هایی که پلیس قصه در گشایش پرونده قتل پیدا می‌کند، یک پلیس زیرک و تیزبین را نشان می‌دهد که قرار است قطب‌خیر را قوی کند اما شیوه عجیب قتل‌ها هم احتمالاً نشان از یک قطب شر قوی دارد تا موازنه برابر دو قطب موجب جذابیت در تقابل آن‌ها با هم شود.

سریال در قسمت اول علاوه بر پرداختن به زندگی حرفه‌ای سرگرد یونس با بازی شهرام حقیقت‌دوست، به زندگی شخصی او هم سرک می‌کشد و چالش‌های میان زندگی شخصی و کاری‌اش را عیان می‌کند. دل‌سردی پسر نوجوان از بدقولی پدرش یا سرگردانی یک پدر تک‌والد برای بزرگ کردن نوجوانی که مادرش را از دست داده، این‌کد را به مخاطب می‌دهد که قرار نیست با یک قصه سراسر پلیسی روبه‌رو شود بلکه رگه‌های خانوادگی درام هم پرنگ است. ضمن اینکه باز شدن پای یک زن مشکوک با بازی مه‌راه شریفی‌نیا به خانه سرگرد که خودش را همسایه جدید ساختمان معرفی می‌کند، گره‌های قصه را پیچیده‌تر می‌کند. به نظر می‌رسد نخ تسبیج خرده روایت‌های سریال، اسلحه گمشده‌ای باشد که قتل‌ها با آن انجام می‌شود و از آنجا که در میان ترکیب بازیگران